

رهن اسکناس^۱

علی‌اکبر ایزدی فرد *

حسین بهرامی **

چکیده

صحت و بطلان رهن اسکناس محل اختلاف نظر است. برخی آن را باطل و برخی آن را صحیح می‌دانند. نگارندگان مقاله حاضر بر این باورند؛ از آنجایی که مال و مالیت عناوین عرفی هستند و در نصوص تعریفی از آنها ارائه نشده است، باید برای کشف معنای آنها به عرف مراجعه کرد. شواهد و قرائن موجود در عرف دال بر آن است که عرف اسکناس را مال می‌داند نه سند و از آنجایی که قابل درک با حواس است، پس مال مادی است. نظر منتخب در این مقاله آن است که بین تعریف مال مادی و عین معین از نظر منطقی رابطه تساوی وجود دارد؛ لذا اسکناس عین معین است و از این جهت اشکالی بر رهن پول نیست. چنانچه رهن اسکناس دارای غایتی عقلایی باشد که البته می‌توان مواردی را برای آن یافت؛ رهن آن صحیح و در غیر این صورت باطل است.

کلید واژه‌ها: رهن، اسکناس، مال مادی، عین معین، قبض.

۱- تاریخ وصول: ۹۶/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۱۵

* استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران izadifard@umz.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی تهران

۱- در آمد

بر طبق ماده ۷۷۲ قانون مدنی: «مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می‌گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحّت معامله نیست». همچنانکه ملاحظه می‌شود؛ قبض از عناصر وقوع رهن است. از آنجایی که فقط عین قابلیت قبض را دارد؛ در ماده ۷۷۴ آمده است: «مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است».

بنابراین تنها عین معین می‌تواند؛ موضوع رهن واقع شود. در رابطه با رهن اسکناس شبهاتی وجود دارد که پژوهش حاضر قصد پاسخگویی به آنها را دارد: آیا اسکناس سند و حاکی است یا مال می‌باشد؟ اگر سند نیست؛ مال مادی است یا غیرمادی؟ اگر مال مادی است؛ آیا عین معین است یا خیر؟ بر فرض عین معین بودن؛ آیا رهن اسکناس دارای نفع و غایت عقلایی و مشروع است یا خیر؟ فرضیات پژوهش حاضر عبارتند از آنکه اسکناس سند نیست؛ بلکه مال مادی است و از آنجایی که هر مال مادی، عین معین است؛ چنانچه رهن پول دارای غایت عقلایی باشد می‌تواند موضوع عقد رهن واقع شود.

از این رو شایسته است که در تحقیق حاضر ابتدا ماهیت اسکناس و سپس خصوصیت مادی بودن آن و در نهایت، دلایل صحّت و بطلان چنین معامله ای مورد بررسی قرار گیرد.

۲- ماهیت اسکناس

هر چند در نخستین نگاه تعریف پول امر دشواری به نظر نمی‌رسد؛ اما واقعیت این است که در بین اندیشمندیانی که در رابطه با ماهیت اسکناس اظهار نظر کرده‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آنان اسکناس را مال دانسته و برخی دیگر سند، در بین گروه اخیر هم در رابطه با آنچه که اسکناس حاکی از آن است؛ اتفاق نظر وجود ندارد. لذا در ابتدا ضرورت دارد به ذکر نظرات این اندیشمندان پرداخته می‌شود.

۱-۲- مال بودن اسکناس

برخی فقیهان و حقوقدانان اسکناس را با عنوان مال می‌شناسند (بجنوردی، القواعد الفقہیہ، ۵، ۱۴۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲، ۶۱۳؛ مطهری، ربا بانک- بیمه، ۱۷۷؛ هاشمی شاهرودی، احکام فقهی

کاهش ارزش پول، ۹- ۸؛ حائری، بررسی فقهی اوراق نقدی، ۳۴؛ کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از عقود معین، ۲، ۲۵۹). با توجه به این نظر باید گفت ارزش موضوع این سند آنچنان با عین سند در هم آمیخته که انتقال و قبض این اسناد به منزله انتقال و قبض اموال موضوع آنها است؛ نه آنکه اسکناس صرفاً نماینده پول فلزی و یا حاکی از مال باشد (کاتوزیان، حقوق مدنی: عقود اذنی- وثیقه‌های دین، ۴، ۵۴۰). یکی از فقیهان در این باره می‌نویسد: «پول . . . بی‌تردید در واقع و نزد مردم مال به شمار می‌آید، هرچند پول به گونه برگ‌های اعتباری باشد. زیرا، مال جز آن چیزی که عرف و عقلاً خواستارش بوده و در برابر آن مال دیگری می‌پردازند، معنی و مفهومی ندارد و چنین چیزی بر پول تا آنگاه که اعتبار و رواج دارد، صادق است» (هاشمی شاهرودی، احکام فقهی کاهش ارزش پول، ۵۹). در واقع قابلیت پول برای اینکه به وسیله آن کسب اموال دیگر شود؛ صفتی است که موجب ارزش پول شده است (مطهری، ربا بانک- بیمه، ۱۷۷). بر اساس این نظر، اسکناس را می‌توان مال تلقی کرد و از این جهت اشکالی بر رهن اسکناس وجود ندارد.

۲-۲- سند پشتوانه بودن اسکناس

برخی از صاحب‌نظران اسکناس را سند پشتوانه موجود در بانک ناشر می‌دانند. اصفهانی در این طیف قرار می‌گیرد. ایشان آورده‌اند: «سند‌های متعارف در زمان فعلی مانند نوط و اسکناس؛ اگر از اعتبار ساقط شود، ظاهر این است که ذمه مقتضی به درهم و دیناری که این اسناد بدل آنها هستند؛ مشغول می‌شود چرا که در حقیقت قرض بر درهم و دینار. . . واقع می‌شود؛ هر چند در مقام تسلیم به تسلیم این اسناد اکتفا می‌شود.» (اصفهانی، وسیله النجاه، ۴۷۴).

۲-۳ - حواله انبار بودن اسکناس

برخی مؤلفین اسکناس را سند کار انباشته و حواله انبار دانسته و در این باره می‌نویسند: «پول نماینده مقداری کار انباشته است. اگر ده هزار تومان پول در دست من باشد، این ده هزار تومان به معنی ده هزار واحد کار انباشته است. مثل اینست که جامعه، یک حواله انبار صادر کرده و به دست من داده است. کار انباشته مرا گرفته، به انبار جامعه آورده، حواله‌ای بدست من داده و گفته است هر وقت این فرد مراجعه کرد، معادل ده هزار واحد کار انباشته از هر نوعی که خواست به او بدهید. پس پول چنین نقشی دارد و خود پول

هم نمایشگر کار انباشته است» (بهشتی، ربا در اسلام، ۷۸). همینطور در جای دیگر می‌نویسند: «بهترین تعبیر برای پول در این سطح عمومی بحث (حواله انبار) است که در هر انباری آن را می‌پذیرند و در برابرش مقداری کار انباشته یا کار زنده تحویل می‌دهند. نقش پانصد ریال یا یک لیره طلا یا ده سکه نقره، اینست که به هر جا ببرید یا پنج متر پارچه - که مقداری کار مجسم و متبلور است. یا اگر بخواهید می‌توانید کارگری را بگیرد تا دو روز بیاید در خانه شما کار بکند - کار زنده، کار در جریان» (بهشتی، ربا در اسلام، ۹۳). همچنین مؤلفی دیگر می‌نویسد: «لازم به یادآوری است که اسکناس‌های رایج در دست مردم شرایط لازم برای مال بودن را دارا نیست. زیرا، اولاً اسکناس‌های موجود مالیت یا همان ارزش اقتصادی را ندارند و ثانیاً خود به تنهایی دارای ارزش نیست و چون حاکی از وجود مال در جامعه می‌باشد، قابلیت مبادله پیدا کرده است و خاصیت اخیر دلیل مال بودن آنها نیست» (توتونچیان، نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، ۱۵).

۲-۴ - سند قدرت خرید بودن اسکناس

برخی مؤلفین اسکناس را سند قدرت خرید و نماینده پول دانسته و در این باره می‌نویسند: «اسکناس‌های در جریان در حقیقت نماینده پول است و نه خود پول و به همین جهت، هر زمان که بانک مرکزی اسکناس‌های معینی را از جریان خارج می‌کند، آن اسکناس‌ها دیگر نماینده پول نیست و تبدیل به قطعاتی از کاغذ می‌شود و ارزش تبعی خود را از دست می‌دهد که هر چند وقت یک بار سوزانده می‌شود. با پذیرفتن این امر، باید اعتقاد داشت که پول عبارت از ارزش اقتصادی و مبادله‌ای است که در واحد اسکناس انعکاس دارد» (شهیدی، آثار قراردادهای و تعهدات، ۲۸۱)؛ همینطور نویسنده دیگری آورده است: «هر مقدار از اسکناس نشانه‌ای از قدرت خریدی است که اعتبارکنندگان برای آن در نظر گرفته‌اند. دارنده اسکناس مالک مقداری از قدرت خریدی است. به این ترتیب تمام حقیقت اسکناس عبارت است از: قدرت خرید و مقدار توانایی بر رفع احتیاجات انسان‌ها» (موسوی بجنوردی، احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوطالب تجلیل، محمد هادی معرفت، محمد مهدی آصفی، سید محمد حسن مرعشی، سید محمد موسوی بجنوردی، ۳۹).

شهید صدر (صدر، الاسلام یقود الحیا، ۲۲۵-۲۲۴) و مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۴، ۲۴۴) هم به نظر می‌رسد در همین دسته قرار می‌گیرند؛ که در ادامه نظر آنها

خواهد آمد.

در نقد نظر دوّم می‌توان گفت که امروزه تعهد دولت‌های صادرکننده پول نسبت به پشتوانه از میان رفته و خود این پول‌ها در صورتی که از طرف دولتی صاحب اعتبار از این جهت که مالک سرمایه و امکانات می‌باشد، صادر گردد، به عنوان مال تلقی می‌شوند. در عصر کنونی مسأله پول در تمام نقاط دنیا به همین شکل رایج است که دیگر برای این پول‌ها هیچ‌گونه نقش حکایت‌گری از طلا و نقره نه در خارج و نه در ذمه در نظر نمی‌گیرند (خرازی، پول‌های کاغذی، ۹۵-۹۴؛ شهیدی، سقوط تعهدات، ۹۸).

قانونگذار کشور ما در ماده ۴ قانون پولی و بانکی مصوّب ۱۳۵۱ مقرر می‌دارد: «الف- تعهد بانک مرکزی ایران در مقابل اسکناس‌ها سگه‌های فلزی منتشر شده منحصر به پرداخت پول رایج کشور خواهد بود. ب- بانک مرکزی ایران در قبال سرقت یا فقدان یا از بین رفتن اسکناس‌ها و سکه فلزی در دست اشخاص هیچ‌گونه تعهد و مسؤولیتی نخواهد داشت»، مشخص می‌گردد که دولت خود را متعهد به پرداخت پشتوانه اسکناس نمی‌داند. چه آنکه اگر قانون‌گذار اسکناس را سند پشتوانه می‌دانست، می‌بایست در صورت از بین رفتن آن چنانچه صاحب اسکناس مالکیت خود را از طریق دیگر مثل شهادت اثبات می‌کرد، بانک مرکزی مکلف به صدور اسکناس برای صاحب اسکناس قرار داده می‌شد.

ماده ۵ قانون پولی و بانکی کشور نیز دلالتی بر اینکه اسکناس سند پشتوانه است، ندارد. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «الف- بانک مرکزی ایران باید برابر صد در صد اسکناس‌های منتشر شده همواره داری‌هایی به شرح زیر به عنوان پشتوانه در اختیار داشته باشد. ۱- طلا و نقره طبق ماده (۶) ۲- ارز طبق ماده (۷) و ۳- اسناد و اوراق بهادار طبق مواد (۸ و ۹)».

به نظر می‌رسد علت حکم قانونگذار معین کردن حیطه اختیار دولت در چاپ و نشر اسکناس است تا دولت نتواند با انتشار بی‌رویه اسکناس ارزش پول را در جامعه کاهش دهد و تورّم ایجاد کند و دلالتی بر آنکه اسکناس سند پشتوانه اش است، ندارد چرا که بعید است قانونگذار دو حکم متعارض را به فاصله یک ماده انشاء کند.

از آنچه گفته شد مشخص می‌شود که رابطه اسکناس با پشتوانه اش قطع شده است و اسکناس قطعاً سند پشتوانه موجود در بانک مرکزی نمی‌باشد. در رابطه با نظر سوّم و چهارم باید گفت بین این دو نظر در دو مورد اشتراک نظر وجود دارد:

۱- اسکناس سند است و به ذات ارزش ندارد.

۲- اسکناس سند پشتوانه آن نیست.

با این تفاوت که نظر سوم اسکناس را سند کار انباشته یا زنده یا به تعبیر بهتر، مال موجود در جامعه می‌داند و نظر چهارم اسکناس را سند قدرت خرید.

نظر منتخب - نظری که پول را سند قدرت خرید می‌داند هر چند با دقت عقلی تأیید می‌شود اما مال و مالیت عناوین انتزاعی عرفی هستند و باید نظر و برداشت عرف را استنباط کرد. عرف اسکناس را مستقل می‌شناسد نه سند قدرت خرید، پس آن را مال می‌داند و قدرت خرید را مالیت. از این رو، نظر اول مورد قبول نگارندگان تحقیق حاضر می‌باشد.

۳- مادی بودن پول

هر مالی که با یکی از حواس پنج‌گانه ادراک شود. مال مادی است (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۵۹۷) و در برابر آن مال غیرمادی قرار دارد. در اینکه آیا پول مال مادی است یا غیرمادی، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور که اسکناس را سند نمی‌داند آن را مال مادی تلقی می‌کند؛ چرا که قابل درک با یکی از حواس است. دکتر جعفری لنگرودی گوید: «عناصر پول از قرار ذیل است: اول- شیئی منقول مادی. خواه قیمتی باشد (مانند سکه نقره و زر) خواه نباشد مانند اسکناس...» (جعفری لنگرودی، فرهنگ عناصر شناسی- حقوق مدنی و جزا، ۱۷۰). قائلین به دیدگاه مادی بودن پول، اشخاصی هستند که پول را مثلی یا قیمی دانسته‌اند؛ چرا که تقسیم‌بندی مال به مثلی یا قیمی اختصاص به اموال مادی دارد.^۱

در مقابل، طیف دیگری معتقدند که پول، مالی غیرمادی و اعتباری است (شهیدی، آثار قراردادها و تعهدات، ۳، ۲۸۱؛ موسوی بجنوردی، نقش اوراق بهادار در شریعت اسلامی، ۳۲۷-۳۲۶). این دیدگاه بر این اساس استوار است که حقیقت و جوهر پول قدرت خرید است و اسکناس صرفاً نماینده قدرت خرید است. لذا قدرت خرید را از حیث ویژگی‌های حقوقی می‌توان مورد بررسی قرار داد نه اسکناس. و از آنجائی که توان خرید حقیقی غیرمالی است بنابراین پول مالی غیرمادی است.

آیت‌الله مکارم شیرازی گوید: «اعیان بر سه قسم است: دسته‌ای که از آنها غیر از مالیت چیز دیگری طلب نمی‌شود، مانند کاغذهایی که به عنوان نقد رائج در زمان ما استعمال می‌شود. پس اگر از این دسته در

۱- به استثناء شهید صدر که در ادامه، توضیح نظر ایشان خواهد آمد.

نزد ضامن چیزی تلف شود یا تلف بکند باید چیزی را که مالیت آن برابر است، بپردازد. پس پرداخت ده تومان در برابر یک تومان جائز است. اگر از جهت مالیت برابر باشند مانند پرداخت ده دینار در مقابل کاغذی که برابر است با ده دینار. و دسته‌ای دیگر که از آنها مالیت و همچنین صفات دیگری طلب می‌شود و آن بر دو قسم است: آنچه که برای آن مثلی غالباً یافت می‌شود که اکثر صفات آن را تحت پوشش قرار می‌دهد. بنای عقلاء در چنین مواردی ادای مثل است. و دسته‌ای دیگر مثلی که در برگرد اغلب صفاتش را برای آن کم است پس ضامن فقط مکلف به اداء قیمت است» (مکارم‌شیرازی، القواعد الفقهیه، ۴، ۲۴۴).

هر چند ایشان از کلمه «اعیان» استفاده کرده است و اعیان، جز مال مادی نیست اما ایشان اعیان را به سه دسته تقسیم کرده است، در صورتی که مال مادی یا مثلی است یا قیمی و قسم سوم وجود ندارد. پس به نظر می‌رسد مقصود ایشان چنین باشد مال یا مادی است که در این صورت مثلی است یا قیمی و یا غیر مادی.

محمدباقر صدر هم در واقع بر این نظر هستند. از نظر ایشان حفظ قیمت حقیقی وجوه نقدی از فوایدی است که سپرده‌گذار از قرض‌دادن وجوه نقدی به بانک بهره‌مند می‌گردد، «چرا که پول‌های کاغذی اگر چه مثلی هستند ولی مثل آنها، پول‌های کاغذی که از حیث ظاهر مثل پول دریافت شده توسط بانک هستند نیست بلکه آنچه که قیمت حقیقی این اسکناس‌ها را مجسم می‌کند، مثل پول‌های دریافت شده است. پس اگر بانک هنگام باز پرداخت آنچه که قیمت چیزی را که دریافت کرده، مجسم می‌کند بپردازد، مرتکب ربا نشده است» (صدر، الاسلام یقود الحیا، ۲۲۵-۲۲۴).

هر چند که محمد باقر صدر اسکناس را مال مثلی و مادی می‌داند؛ اما ایشان مثل اسکناس‌های دریافت شده را اسکناس‌هایی می‌داند که دارای همان قدرت خرید باشد؛ هرچند اسکناس‌های بیشتری پرداخته شود، پس ایشان موضوع قرض را قدرت خرید می‌داند و اسکناس را سند این قدرت خرید می‌داند. به عبارت دیگر از نظر ایشان حقیقت پول قدرت خرید است و اسکناس صرفاً سند و فاقد مالیت است. و از آنجایی که قدرت خرید وجود خارجی ندارد پس از نظر ایشان پول مال غیرمادی است.

احمد علی یوسفی با همین استدلال در این طیف قرار می‌گیرد (یوسفی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، ۱۱۴-۱۱۳).

طرفداران این نظر می‌گویند چون موضوع قرض اسکناس، قدرت خرید است و اسکناس صرفاً حاکی از آن است، بنابراین مقتضی در موعد اداء قرض باید همان قدرت خرید را برگرداند هر چند مجبور به پرداخت اسکناس‌های بیشتری شود. بدین ترتیب حقیقت اسکناس نتیجه صرف اعتبار مالیت نمی‌باشد بلکه نتیجه اعتبار ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید می‌باشد به طوری که بدهی به میزان ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال عبارت است از بدهی به همین میزان قدرت خرید که در مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال اسکناس متجلی می‌شود (موسوی‌بجنوردی، نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، مندرج در کتاب: پول در نگاه اقتصاد و فقه، ص ۶۹).

بر اساس نظر اخیر، با توجه به مواد ۷۷۲ و ۷۷۴ قانون مدنی اسکناس نمی‌تواند موضوع رهن واقع شود؛ چرا که قدرت خرید وجود مادی ندارد و عین معین نیست.

نظر منتخب - مال و مالیت عناوین عرفی هستند. لذا برای شناخت مال از غیر مال باید به عرف مراجعه کرد. بی‌هیچ تردیدی عرف، اسکناس را مال می‌داند نه سند و زمانی که مقرض به مقتضی پول را قرض می‌دهد قصد طرفین بر قرض دادن قدرت خرید نیست بلکه اسکناس‌هایی موضوع قرض است که قدرت خرید معین دارد و این یعنی پول مال است و قدرت خرید صرفاً مالیت و وصف موجب ارزش. بنابراین خود پول از جهت ویژگی‌های حقوقی قابل بررسی است و چون وجود فیزیکی دارد و لازمه آن امکان درک با یکی از حواس است پس اسکناس مال مادی است.

۴- عقد رهن و شرایط موضوع آن

در ماده ۷۷۱ قانون مدنی رهن تعریف شده است: «رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد. رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می‌گویند».

قانون‌گذار در ماده ۷۷۲ این قانون قبض را شرط صحت رهن دانسته است.

ماده ۷۷۲ قانون مدنی: «مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین میگردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست».

و از آنجایی که قبض دین و منفعت امکان ندارد (حلی، تذکره الفقهاء، ۱۳، ۱۲۵ و ۱۲۶) در ماده ۷۷۴

آورده است: «مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است».

در رابطه با علت بطلان رهن منفعت دلایل ذیل آورده شده است:

۱- «اگر دین موجّل باشد، منافع تا حلول اجل تلف می‌شود؛ پس رهن آن فایده‌ای ندارد و چنانچه دین حال باشد، به مقداری که تأخیر در اداء دین می‌شود مقداری از رهن تلف می‌شود؛ پس وثیقه برای طلبکار ایجاد نمی‌شود» (حلی، تذکره الفقهاء، ۱۳، ۱۲۵؛ عاملی، مفتاح الکرامة، ۵، ۷۷).

۲- «برای آنکه مقصود از رهن - وثیقه‌بودن بر طلب- با رهن منفعت حاصل نمی‌شود، چرا که منافع به تدریج از عین استیفا می‌شود و هر آنچه که از آن حاصل می‌شود ما قبل آن از بین می‌رود و هدف از رهن این است که هر زمانی استیفا دین متعذر شد دین از رهن استیفا شود» (شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۴، ۲۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۹، ۱۹۲؛ کرکی، جامع المقاصد، ۵، ۴۸؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۹، ۱۴۲؛ بحرانی، حدائق الناضر، ۵، ۲۰، ه ۲۴۶؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۳، ۱۳۷).

۳- «به جهت آن که قبض منافع با تلف آن همراه است» (حلی، تذکره الفقهاء، ۱۳، ۱۲۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۴، ۲۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۹، ۱۹۲؛ عاملی، مفتاح الکرامة، ۵، ۷۷).

همینطور در رابطه با علّت بطلان رهن دین، دلایل ذیل آورده شده است:

۱- «چرا که دین امر کلی است، وجود خارجی و مادی ندارد تا قبض آن ممکن باشد؛ آنچه را که به واسطه تعیین مدیون قبض می‌شود دین نیست هر چند که مصداق آن است» (کرکی، جامع المقاصد، ۵، ۴۹).

۲- «وثیقه گرفتن برای حصول اطمینان از استیفا دین است؛ پس چگونه ممکن است دینی که وصول آن مورد تردید است وثیقه برای دین دیگری باشد» (کرکی، جامع المقاصد، ۵، ۴۹).

۵- دلایل بطلان رهن اسکناس

قائلین به بطلان رهن اسکناس، برای اثبات مدّعی خویش به دلایل ذیل تمسک جسته اند:

۵-۱- مال محسوب‌نشدن اسکناس

پیشتر آورده شد که در رابطه با ماهیت اسکناس اختلاف نظر وجود دارد. غیرمشهور اسکناس را سند و

حاکمی از مال می‌دانند (اصفهان، وسیله النجاء، ۴۷۴؛ بهشتی، ربا در اسلام، ۷۸؛ توتونچیان، نگاهی به پول و ظایف آن در اقتصاد اسلامی، ۱۵؛ شهیدی، آثار قراردادها و تعهدات، ۲۸۱؛ بجنوردی، نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، مندرج در کتاب: پول در نگاه اقتصاد و فقه، ۶۹؛ صدر، الاسلام یقود الحیا، ۲۲۵-۲۲۴؛ یوسفی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوّم؟، ۱۱۴-۱۱۳)؛ لذا از نظر این طیف، اسکناس فاقد مالیت است و مال محسوب نمی‌شود. هر چند که این دسته در باب رهن اسکناس نظری ندادند؛ اما از آثار این نظر آن است که اسکناس نمی‌تواند موضوع معاملات از جمله رهن واقع شود.

با توجه به مطالبی که در مبحث ماهیت اسکناس گذشت، مشخص شد که اسکناس مالیت دارد و در نتیجه، دلیل مذکور در فوق برای بطلان رهن اسکناس کافی نیست.

۵-۲- عین معین نبودن اسکناس

جعفری لنگرودی صحت رهن اسکناس را تنها در مقام بدل به استناد ماده ۷۹۱ قانون مدنی پذیرفته است (جعفری لنگرودی، حقوق مدنی، رهن و صلح، ۶۱). و ابتدائاً رهن اسکناس را باطل می‌داند. ایشان ویژگی‌های عین را از نظر حقوق مدنی مورد احصاء قرار داده است: «عین (مدنی) مالی است که در وجود خارجی در عداد اجسام است. عناصر آن در معاملات از قرار ذیل است:

- ۱) جسمی است از اجسام در تاریخ وقوع عقد یا پس از آن، در زمان تسلیم مانند بیع کلی.
- ۲) مالیت دارد یعنی قابل تقویم به پول است.
- ۳) هدف است نه وسیله، پس اسکناس عین از نظر حقوق مدنی نیست ولی از نظر فلسفی عین است» (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۴، ۲۰۷۲).

ایشان به همین علت اسکناس را غیر قابل رهن دانسته‌اند: «مال مورد گرو باید عین باشد پس اسناد خزانه^۱ را نمی‌توان رهن داد ولی تمبر پست را می‌توان رهن داد. پول را به رهن نمی‌توان داد» (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوّم، ۲۰۷۲).

ایشان در رابطه با سایر اسناد هم اظهار نظر کرده‌اند: «اوراق بهادار و سهام شرکت‌ها و اوراق قرضه دولتی و تمبر داخل در مفهوم عین بوده و مال الرهانه واقع می‌شود» (جعفری لنگرودی، محشی قانون

۱- اسناد بهادار کوتاه مدت (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، ۳۸۲).

مدنی، ۳۹۷).

پس ایشان اسکناس را عین و مشمول ماده ۷۷۴ قانون مدنی نمی‌دانند.

۵-۳- عدم دارا بودن شرایط عین مرهونه

از شرایط عین مرهونه قابلیت آن برای فروش است (ماده ۷۷۷ قانونی مدنی و مواد بعد آن)؛ به جهت آنکه طلبکار بتواند از محل فروش آن در صورت عدم ادا دین از جانب بدهکار، طلب خود را استیفا کند. بی- اثر بودن شرط تعلق رهن یا تملیک قهری آن به مرتهن به جهت مخالفت با مفاد مواد ۳۳ و ۳۴ قانون ثبت (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۴۸۹-۴۸۸)؛ سبب قوت بیشتر این شرط شده است. برخی بر این باورند رهن اسکناس به جهت عدم قابلیت فروش باطل است (قنواتی، تقریرات درس حقوق مدنی ۷، ۵۷).

۵-۴- غیر معقول بودن رهن اسکناس

برخی از حقوق دانان رهن اسکناس را حتی در مقام بدل باطل دانسته‌اند. این عده معتقدند رهن اسکناس در صورتی که جنس دین پول است؛ غیرمعقول است. از نظر ایشان از آنجایی که پول در نظر مشهور پولی است که دارای مالیت حقیقی است، نه مالیت اعتباری؛ لذا رهن اسکناس در صورت تلف عین مرهونه و قیمی بودن آن؛ صحیح نیست (قنواتی، تقریرات درس حقوق مدنی ۷، ۵۷). آنچه که می‌تواند سبب قوت بیشتر این نظر گردد، آن است که قرض یا بدون اجل است؛ که در این صورت طلبکار می‌تواند مدیون را ملزم کند به اداء دین و نفعی در اخذ رهن ندارد (اصغری آقمشهدی، میری، رهن اسکناس، ۱۱۳) یا قرض دارای اجل است که در این صورت قدرت خرید اسکناس ممکن است به دلیل تورم کاهش پیدا کند و حتی در برخی موارد از مالیت بیفتد و فاقد قدرت خرید گردد و طلبکار نتواند طلب خود را از عین مرهونه استیفا کند. پس نفع و غایت عقلایی بر رهن اسکناس نمی‌توان متصور شد و رهن آن باطل است. (مستفاد از ماده ۷۷۳ قانون مدنی)

۱- برخی دیگر در رابطه با واژه (عین معین) این چنین اظهار نظر کرده‌اند: « به نظر می‌رسد که منظور از عین در ماده ۷۷۴، اصل وجود مال است که در مقابل دین و منفعت قرار می‌گیرد نه وجود مادی و خارجی داشتن» کریمی، عباس، معین اسلام، محمد، رهن اموال فکری، ۳۱۸.

۶- صحت رهن اسکناس

کاتوزیان بدون نقد نظر مخالف، اسکناس را عین و قابل رهن دانسته است:

«آیا ضرورتی دارد که ارزش عین به اعتبار جنس یا ماده اصلی آن باشد یا آنچه را هم که دارای ارزش اعتباری یا نماینده مقداری ارزش است می‌توان به رهن داد؟ برای مثال، آیا وثیقه‌نهادن اسکناس یا اسناد در وجه حامل یا سهام بی‌نام شرکت‌ها، به ویژه آنها که فروش ارزش مالیشان به طور مسلم امکان دارد درست است یا باطل؟»

در این مورد قوانین و رویه قضایی پاسخی قطعی ندارد. ولی به نظر می‌رسد که رهن این گونه اسناد درست است. زیرا، در دید عرف، ارزش موضوع آنها چنان با عین سند مخلوط شده است که انتقال و قبض اسناد به منزله انتقال و قبض اموال موضوع آنها است. پس هیچ مانعی ندارد که عین این اسناد موضوع رهن قرار گیرد، همچنان که موضوع بیع نیز واقع می‌شود. بر عکس، در مورد سهام و اوراق تجارتي با نام، چون در نظر عرف بین سند و موضوع آن یگانگی وجود ندارد، این گونه اسناد در حکم سند طلب است، ارزش محتوای آن در زمره اموال غیر مادی است و رهن آنها با توجه به لزوم عین بودن وثیقه درست به نظر می‌رسد» (کاتوزیان، حقوق مدنی عقود اذنی - وثیقه‌های دین، ۵۴۱-۵۴۰).

این نظر مورد پذیرش حقوق دانان دیگری هم قرار گرفته است (اخلاقی، بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری، ۲۳-۱۷؛ علوی قزوینی، رهن دین، ۶۶).

عبارت برخی دیگری ظهور در این دارد که با توجه به عین معین بودن اسکناس، رهن اسکناس قابل پذیرش است (کریمی، رهن دین، ۲۳).

برای تقویت این نظر می‌توان به دلایل ذیل استناد جست:

۶-۱- عین معین بودن اسکناس

با وجود این که نظرات ذکر شده در رابطه با موضوع عقد رهن بر اساس مواد ۷۷۲ و ۷۷۴ قانون مدنی اتفاق نظر دارند و عین معین را موضوع رهن می‌دانند؛ اما در رابطه با ویژگی‌های عین معین اتفاق نظر ندارند. هر چند جعفری لنگرودی و کاتوزیان در رابطه با دو وصف جسم بودن و مالیت داشتن اتفاق نظر دارند؛ اما در رابطه با لزوم هدف نه وسیله بودن اختلاف دارند، بر اساس نظر جعفری لنگرودی چون اسکناس واسطه رسیدن به مال است عین معین از نظر حقوق مدنی نیست؛ اما کاتوزیان عین را اینچنین

تعریف می‌کند: «اموالی که وجود خارجی داشته و با حسّ لامسه قابل درک باشد، ((عین)) نامیده می‌شود» (کاتوزیان، حقوق مدنی اموال و مالکیت، ۳۵).

همینطور عین معین را اینچنین تعریف می‌کند: «عین معین مالی است که در عالم خارج، جدای از سایر اموال، مشخص و قابل اشاره باشد: مانند این کتاب یا آن زمین» (کاتوزیان، حقوق مدنی اموال و مالکیت، ۳۵).

پس از نظر ایشان هر مال مادّی، عین معین است و از نظر منطقی رابطه بین این دو مفهوم، تساوی است.

بنابراین آنچه که در رابطه با ماهیت و مادّی بودن اسکناس گذشت، باید قائل بر این شد که بر اساس نظر اخیر رهن اسکناس ممکن است؛ اما بر اساس نظر جعفری لنگرودی اسکناس عین معین نیست و رهن آن ممکن نیست.

به نظر می‌رسد بین تعریف عین و مال مادّی تفاوتی وجود ندارد؛ و هر مال مادّی عین معین است. دلایل ذیل می‌تواند مستند این نظر باشند:

۱- قانونگذار در ماده ۶۵۰ قانون مدنی موضوع قرض را اموال مثلی دانسته است؛ و از آنجایی که تقسیم اموال به مثلی یا قیمی اختصاص به اموال مادّی و اعیان خارجی دارد؛ پس دین و منفعت نمی‌توانند موضوع قرض واقع شوند.^۱ چنانچه اسکناس عین خارجی نباشد قرض اسکناس ممکن نیست و به این نتیجه کمتر کسی ملتزم می‌شود.

۲- موضوع عقد بیع یا عین معین است یا کلی در معین یا کلی فی الذمه (م ۳۵۰ قانون مدنی)، اسکناس کلی فی الذمه و سند دین نیست؛ پس اگر عین معین یا در حکم آن نباشد؛ بیع آن ممکن نیست. در حالیکه اسکناس از معدودات است و نظر مشهور در فقه عدم صدق ربا در معدودات است (خزعلی، خرید و فروش پول، تنزیل سفته و استفاده از حیل‌های شرعی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی و شهید مطهری، ۱۰۹).

قانونگذار در بند ب از ماده یک قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوّب

۱- برای دیدن نظر موافق ر. ک. به کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی معاملات معوض- عقود تملیکی، ۶۱۰ و ۶۱۱، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۸۴. همینطور برای دیدن نظری که محتمل دانسته است اختصاص قرض به اموال مادّی راه ر. ک. به امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

مرداد ۱۳۶۳ در تعریف ربای معاملی می‌گوید: ((... و آن زیاده‌ای است که یکی از طرفین معامله زائد بر عوض یا معوض از طرف دیگر دریافت می‌کند بشرطی که عوضین مکیل یا موزون و عرفاً یا شرعاً از جنس واحد باشند.))

۳- عین معین در قانون تعریف نشده است؛ پس برای کشف معنای آن باید به عرف حقوق‌دانان مراجعه کرد. به نظر نمی‌رسد در این عرف بین اسکناس و سایر اعیان تفاوتی وجود داشته باشد و هر دو به عنوان عین شناخته می‌شوند.

۶-۲- دارا بودن شرایط عین مرهونه

پیشتر آورده شد که برخی به دلیل عدم قابلیت اسکناس جهت بیع، رهن آن را باطل دانسته‌اند (قنواتی، تقریرات درس حقوق مدنی ۷، ۵۷)؛ اولاً باید متذکر شد که اسکناس از معدودات است؛ لذا برطبق بند ب از ماده یک قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب مرداد ۱۳۶۳ که پیشتر گذشت فروش اسکناس به ثمن بیشتر ربای معاملی نیست و صحیح است؛ البته این حکم در صورتی است که بیع صرفاً عنوانی برای فرار از ربای قرضی نباشد در غیر این صورت بیع اسکناس صوری و باطل است. ثانیاً بر فرض که اسکناس قابل فروش نباشد؛ احتیاجی به فروش نیست چراکه تحصیل حاصل است و طلبکار در صورت عدم ادا دین از سوی بدهکار می‌تواند از مال مرهونه طلب خود را استیفاء کند.

۶-۳- عقلایی بودن رهن اسکناس

آورده شد که برخی بر این باور هستند چنانچه دین پول باشد؛ رهن اسکناس خالی از فایده و در واقع ایفا دین است (قنواتی، تقریرات درس حقوق مدنی ۷، ۵۷). به نظر می‌رسد در رابطه با رهن قرار گرفتن اسکناس باید بین صورتی که دین حال است با صورتی که دین موجد است؛ قایل به تفکیک شد. «اگر دین حال باشد از آنجا که با درخواست بستانکار، بدهکار ملزم به پرداخت بدهی خود می‌شود، رهن‌گذار دین اسکناس (پول) چه بسا منفعتی برای رهن‌گذارنده (بدهکار) نداشته باشد» (اصغری آقمشهدی، میری، رهن اسکناس، ۱۱۳)؛ لذا باید بر آن شد که طرفین قصد بر رهن ندارند؛ و آنچه که واقع شده چیزی جز ایفاء دین نیست.

اما در حالتی که دین مدت‌دار است، می‌توان مواردی را یافت که رهن پول خالی از فایده نیست و

قرینه حالی مبنی بر عدم وقوع رهن و قصد پرداخت دین وجود ندارد:

به عنوان مثال؛ در فرضی که عین مرهونه عرض خارجی و در زمان وقوع رهن معادل ریالی وجه موضوع قرض است، لزوماً قصد طرفین بر تبدیل تعهد نیست؛ چراکه ممکن است رهن با پیش‌بینی نوسانات نرخ ارز بدانند در زمان اجل دین قیمت ارز خارجی بیشتر از وجه مقروضه می‌گردد؛ لذا آن را به قصد رهن نزد مرتهن گذاشته است.

مثالی دیگر؛ از آنجاییکه استمرار قبض برای مرتهن شرط نیست (ماده ۷۷۲ قانون مدنی) و عین مرهونه می‌تواند در تصرف رهن باقی بماند و به عنوان مثال در حساب بانکی او باشد که در این صورت اعتباری برای رهن ایجاد می‌کند و از این طریق می‌تواند در آینده از آن بانک یا مؤسسه مالی وام بگیرد (اصغری آقمشهدی، میری، رهن اسکناس، ۱۱۳).

مثالی دیگر؛ «شخص دیگری غیر از بدهکار به نیابت از بدهکار می‌تواند نزد طلبکار وی اسکناس (پول) به رهن گذارد ... نفع ثالث در رابطه با طلبکار می‌تواند موجود باشد و شاید از این طریق دیگری بتواند برای خود نزد بدهکار اعتباری حاصل نماید، بدون آنکه دین او را بپردازد. برای بدهکار نیز این نفع خواهد بود که اسکناس (پول) خویش را تحت تصرف طلبکار خود نگذارد» (اصغری آقمشهدی، میری، رهن اسکناس، ۱۱۴).

البته در صورتی که اجل دین به نحوی است که با توجه به نرخ تورم در موعد اداء دین، قدرت خرید پول به کلی از بین می‌رود؛ و این امر در زمان وقوع رهن روشن است؛ رهن اسکناس خالی از فایده و باطل است (مستفاد از ماده ۷۷۳ قانون مدنی). اما اگر صرفاً قدرت خرید پول کاهش می‌یابد و قصد طرفین بر رهن باشد نه ایفا دین، دلیلی بر بطلان رهن اسکناس وجود ندارد و صرفاً طرفین بر ضرر خویش اقدام کرده‌اند.

۴-۶- ماده ۱۱۴ لایحه اصلاحی

مقنن در ماده ۱۱۴ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت آورده است: «مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این سهام برای تضمین خساراتی که ممکن است از تقصیرات منفرداً یا مشترکاً بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفاصاً حساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته است سهام مذکور در صندوق شرکت

به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند».

بنابراین قانونگذار رهن قرار گرفتن سهام با نام را پذیرفته است؛ در رابطه با ماهیت این سند باید گفت که «چون در نظر عرف بین سند و موضوع آن یگانگی وجود ندارد، این گونه اسناد در حکم سند طلب است» (کاتوزیان، حقوق مدنی عقود اذنی - وثیقه‌های دین، ۵۴۱).
 هنگامی که رهن سند تجاری توسط قانونگذار صحیح باشد؛ به طریق اولی رهن اسکناس که مال است؛ صحیح می باشد.

۶-۵- صحت رهن بدلی اسکناس

سید حسن امامی هر چند در مورد صحت رهن ابتدائی اسکناس اظهارنظری نکرده است؛ اما صحت رهن بدلی اسکناس را پذیرفته است. ایشان آورده‌اند: «در صورتیکه عین مرهونه بواسطه عمل راهن یا شخص دیگری تلف شود، تلف کننده، باید بدل آن را از مثل یا قیمت بدهد، و بدل مزبور طبق ماده ((۷۹۱)) ق.م. رهن خواهد بود و بتصرف کسی داده خواهد شد که قبلاً عین تالف در دست او بوده است، زیرا اتلاف مال مرهون موجب انحلال رهن نمیگردد و بدل در حکم مال مبدل منه می‌باشد» (امامی، حقوق مدنی، ۲، ۳۴۹).

جعفری لنگرودی هم صحت رهن اسکناس را در مقام بدل به استناد ماده ۷۹۱ قانون مدنی پذیرفته است (جعفری لنگرودی، رهن و صلح، ۶۱).

سؤالی که به ذهن خطور می کند این است که چرا قانون گذار صحت رهن اسکناس را به نحو بدلی پذیرفته اما به صورت ابتدایی نپذیرفته است؟ چه تفاوتی بین رهن اسکناس به صورت ابتدایی و صورت بدلی می تواند وجود داشته باشد که ابتدائاً نمی شود موضوع رهن واقع شود اما در صورت تلف عین مرهونه قیمی، می تواند موضوع رهن واقع شود؟

۶-۶- اصل تسلیط

به موجب قاعده سلطه انسان می تواند هر تصرفی را در مالش انجام دهد مگر آنکه دلیلی که مانع این تسلط است، وجود داشته باشد. دلیلی مبنی بر منع رهن اسکناس به طور کلی وجود ندارد؛ لذا رهن آن باید صحیح باشد (ماده ۳۰ قانون مدنی).

۶-۷- اصل صحت

هر معامله که واقع می‌شود حمل بر صحت می‌شود مگر آنکه بطلان آن معلوم شود، پس در صورتی که اسکناس موضوع رهن قرار گیرد، حکم به صحت می‌شود؛ مگر آنکه خلاف این اماره اثبات شود (ماده ۲۲۳ قانون مدنی).

۷- نتیجه

صحت رهن اسکناس فرع بر دو امر است:

۱- اثبات عین معین بودن اسکناس.

۲- وجود غایت عقلایی بر رهن اسکناس است.

اسکناس را عرف مال می‌شناسد نه سند و از آنجاییکه قابل درک با حواس است؛ در دسته اموال مادی قرار می‌گیرد. هر مال مادی عین معین است و در تعریف عین معین هدف یا وسیله مدخلیت ندارد؛ لذا اسکناس عین معین است.

هر چند چنانچه دین حال باشد؛ چه بسا رهن گذاردن اسکناس منفعتی نداشته و غیرعقلایی باشد اما در حالتی که دین مدّت‌دار است؛ می‌توان مواردی را یافت که رهن پول خالی از فایده نیست. بنابراین رهن اسکناس در این موارد صحیح است.

البته در صورتی که اجل دین به نحوی است که در موعد اداء، قدرت خرید پول به کلی از بین می‌رود؛ اوضاع و احوال حاکی از آن است که طرفین قصد جدی بر رهن نداشته‌اند؛ لذا باید قصد طرفین را بر ایفاء دین دانست نه رهن.

فهرست منابع

- ۱- اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۳۸۰، وسیله النجاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، قم، ایران.
- ۲- امامی، سید حسن، ۱۳۶۳، حقوق مدنی، جلد دوم، انتشارات اسلامی، تهران- ایران.
- ۳- اخلاقی، بهروز، ۱۳۶۸، بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۴.
- ۴- اصغری آقمشهدی، فخرالدین، میری، حمید، ۱۳۸۸، رهن اسکناس، نامه حقوقی، ۷۳، ۵، ۱.

- ۵- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵، حدائق الناصره، جلد ۲۰، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ایران، چاپ اول.
- ۶- بهشتی، سید محمد، ۱۳۸۹، ربا در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، تهران- ایران، چاپ اول.
- ۷- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۰، نگاهی به پول و ظایف آن در اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، جلد سوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران- ایران، چاپ سیزدهم.
- ۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، سوم و چهارم، کتابخانه گنج دانش، تهران- ایران، چاپ سوم.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، مجموعه محشی قانون مدنی، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، فرهنگ عناصرشناسی- حقوق مدنی و جزا، کتابخانه گنج دانش، تهران- ایران، چاپ اول.
- ۱۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۰، حقوق مدنی، رهن و صلح، ۶۱ گنج دانش، تهران- ایران،
- ۱۳- حلّی، علامه حسن بن یوسف، ۱۳۷۰، تذکره الفقهاء، جلد ۱۳، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، قم- ایران، چاپ اول.
- ۱۴- حائری، سید کاظم، ۱۳۷۸، بررسی فقهی اوراق نقدی، فقه اهل بیت، سال پنجم/شماره ۱۹ و ۲۰.
- ۱۵- خزعلی، محسن، ۱۳۸۳، خرید و فروش پول، تنزیل سفته و استفاده از حیل‌های شرعی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی و شهید مطهری، پژوهشنامه متین، شماره ۲۳ و ۲۴.
- ۱۶- خرازی، سیدمحسن، ۱۳۸۵، پول‌های کاغذی، فقه اهل بیت (فارسی)، شماره ۴۷.
- ۱۷- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۳، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۴، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- ۱۸- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۳، آثار قراردادهای و تعهدات، انتشارات مجد، تهران- ایران، چاپ دوم.
- ۱۹- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۳، سقوط تعهدات، انتشارات مجد، تهران- ایران، چاپ پنجم.
- ۲۰- طباطبائی، سید علی، ۱۴۱۸، ریاض المسائل، جلد ۹، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، قم- ایران، چاپ

اول.

- ۲۱- عاملی، جواد بن محمد حسینی، ۱۳۲۶، مفتاح الکرامه، جلد ۵، چاپخانه شوری، قاهره- مصر.
- ۲۲- علوی قزوینی، سیدعلی، ۱۳۸۲، رهن دین، مجله اندیشه‌های حقوقی، پاییز ۱۳۸۲.
- ۲۳- فیض کاشانی، محمدحسن، ۱۴۰۱، مفاتیح الشرائع، جلد ۳، قم- ایران.
- ۲۴- فنوائی، جلیل، ۱۳۸۴، تقریرات درس حقوق مدنی ۷، دانشکده حقوق، پردیس قم (دانشگاه تهران).
- ۲۵- کرکی، محقق ثانی علی بن حسین، ۱۴۱۴، جامع المقاصد، جلد ۵، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم- ایران، چاپ دوم.
- ۲۶- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، حقوق مدنی عقود اذنی- وثیقه‌های دین، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، تهران- ایران، چاپ چهارم.
- ۲۷- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸، دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از عقود معین، جلد دوم، گنج دانش، تهران- ایران.
- ۲۸- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳، حقوق مدنی اموال و مالکیت، نشر میزان، تهران- ایران، چاپ هشتم.
- ۲۹- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، چاپ نهم.
- ۳۰- کریمی، عباس، معین اسلام، محمد، ۱۳۸۷، رهن اموال فکری، مجله حقوق، دوره ۳۸، شماره ۲.
- ۳۱- کریمی، عباس، ۱۳۷۶، رهن دین، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۳۸.
- ۳۲- صدر، محمد باقر، بی‌تا، الاسلام یقود الحیا، وزارت ارشاد اسلامی، طهران.
- ۳۳- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۱۳، مجمع الفائده و البرهان، جلد ۹، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ایران، چاپ اول.
- ۳۴- موسوی خمینی، سید روح‌الله، بی‌تا، تحریر الوسیله، جلد دوم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم.
- ۳۵- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، ربا بانک- بیمه، انتشارات صدرا، تهران- ایران، چاپ اول.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱، القواعد الفقہیہ، ۴، مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، قم- ایران.
- ۳۷- موسوی‌بجنوردی، سیدحسن بن آقا بزرگ، ۱۴۱۹، القواعد الفقہیہ، ۵، نشر الهادی، قم- ایران، چاپ اول.
- ۳۸- موسوی‌بجنوردی، سید محمد، ۱۳۷۸، نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، مندرج در کتاب: پول در نگاه اقتصاد و فقه، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران- ایران، چاپ اول.

- ۳۹- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۷۸، نقش اوراق بهادار در شریعت اسلامی، پژوهشنامه متین ۴/۳.
- ۴۰- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۷۶، احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوطالب تجلیل، محمد هادی معرفت، محمد مهدی آصفی، سید محمد حسن مرعشی، سید محمد موسوی بجنوردی، فقه اهل بیت / هفتم.
- ۴۱- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۷۴، احکام فقهی کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت، شماره دوم.
- ۴۲- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۷۵، احکام فقهی کاهش ارزش پول، ماهنامه دادرسی، شماره ۱۵.
- ۴۳- یوسفی، احمد علی، ۱۳۷۷، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، فقه اهل بیت، سال ۴ / شماره ۱۴.